

پژوهشی پیرامون هنر از حیث اعتباری بودن بر اساس نظریه اعتباریات علامه سیدمحمدحسین طباطبایی

عفت السادات حسینی^۱، پرویز ضیاء شهبابی^۲، محسن جوادی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۲/۱۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۴/۹)

چکیده

در مقاله حاضر نشان داده شده که اگر احکام «شیء الف اثر هنری است.» و «صاحب اثر/ زید هنرمند است.» احکامی اعتباری و مفاهیم «هنر» و «هنرمند» نیز مفاهیم و معانی اعتباری دانسته شوند، به چه نتایجی می‌توان رسید. تبیین مبانی معرفت‌شناسانه هنر، رابطه هنر با حقیقت، هنر به مثابه وسیله رساندن آدمی به کمال حقیقی، ارتباط هنر با زندگی فردی و اجتماعی، هنر به عنوان اعتباری قراردادی و این که نمی‌توان از مفهوم هنر تعریف به حدتام ارائه داد از مهمترین نتایج این نوشتار است. همچنین تقسیم اعتباریات به اعتباریات قراردادی و غیر قراردادی از نوآوری‌های این مقاله است.

کلید واژه‌ها: اعتباریات، علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، هنر، هنرمند،

۱. دانش آموخته دکتری فلسفه هنر، دانشکده حقوق، الهیات و علوم انسانی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد

Email: sadat.hosseini@srbiau.ac.ir

اسلامی، تهران، ایران

۲. استادیار گروه فلسفه هنر، دانشکده حقوق، الهیات و علوم انسانی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی،

Email: p-zia@srbiau.ac.ir

تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

۳. استاد گروه فلسفه اخلاق، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم؛ ایران

Email: moh_javadi@yahoo.com

مقدمه

از آن جا که وجود هنر از ضروریات زندگی اجتماعی است؛ و زندگی بدون هنر برای آدمی لذت بخش نبوده و حتی دشوار خواهد بود؛ هر یک از فیلسوفان هنر بنا بر نظام فلسفی خود به نوعی به تبیین مسائل مربوط به آن پرداخته‌اند. جستجوی تعریفی جامع و مانع از هنر، تبیین نقش هنر در زندگی فردی و اجتماعی آدمی، ارتباط هنر با حقیقت و تبیین مبانی معرفت شناسانه آن از جمله مسائل مطرح در فلسفه هنر است. مسئله این است که بتوان با استفاده از مبانی موجود در فلسفه و عرفان اسلامی به تبیین برخی مباحث مذکور پرداخت. به نظر رسید نظریه «اعتباریات» علامه سید محمد حسین طباطبایی بتواند پنجره‌ای در این باب بگشاید.

بی شک این نظریه از جمله نظریات تأثیرگذار در حوزه‌های مختلف معرفتی چند دهه اخیر بوده و تاکنون منشأ پژوهش‌های بسیاری شده است. بحث از اعتباریات یک بحث صرفاً فلسفی نبوده؛ و ریشه‌های دینی و عرفانی دارد. در رساله *الاعتباریات* و کتاب *اصول فلسفه و روش رئالیسم* وجه معرفت شناسانه آن با بیانی فلسفی آمده است. وجوه و ریشه‌های دینی و عرفانی آن را می‌توان در آثاری مانند *رساله الولایه*، *تفسیرالمیزان* و *رساله الانسان* یافت. در نوشته حاضر سعی شده تا جایی که ممکن است، وجوه مختلف اعتباریات بر اساس منابع مذکور مورد التفات قرار گیرد.

در ابتدا لازم است تعریفی از عمل اعتبار بر مبنای منابع مذکور ارائه شود. عمل اعتبار یک عمل ذهنی یا انشاء نفس [۸، ص ۳۴۶] است. در این عمل ذهنی، معتبر به تصرف قوه خیال یا وهم خود، [همان، ج ۳۴۷] با عوامل احساسی برای به وجود آوردن اثر، حدّ یک امر حقیقی را، به امر دیگری که نسبت به امر اول، غیر حقیقی است می‌دهد. [۵، ج ۲، ص ۱۶۱] به عبارت دیگر ذهن حدّ امور حقیقیه را به توهم حقیقی بودن، به آنچه که فاقد آن است اعطاء می‌کند و معانی حقیقیه را به آن چه که عادم آن است می‌نهد.^۱ [۶، ص ۴۶] با این عمل اراده‌اش برای انجام عمل کامل می‌شود. هر چند این نوع احکام، خیالی و وهمی هستند، اما انسان بالطبع محتاج آنها است. زیرا وسیله رساندن وی به کمال حقیقی یا نهایی‌اش هستند. [۸، ص ۳۴۵] و اساساً امور اعتباری را دل بستگی نشاید [۶، ص ۵۶] زیرا همه پوچ و زائل شدنی هستند. [۴، ص ۱۲۶]

در بحث از اعتباریات می‌توان از «ادراکات اعتباری»، «مفاهیم یا معانی اعتباری»،

۱. «ان الاعتبار هو اعطاء حد شیء او حکمه لشیء آخر بتصرف الوهم و فعله» [۸، ص ۳۴۶]

«افکار اعتباری»، «احکام اعتباری»، «کمالات اعتباری» و حتی «وجود اعتباری» و «نسبت اعتباری»^۱ سخن گفت. علامه طباطبایی مجموع این امور را «علوم و ادراکات اعتباریه بالمعنی الاخص» نامیده است. [۵، ج ۲، ص ۱۶۶]

در مورد «اثر هنری» و «هنرمند» دو حکم وجود دارد. حکم اول این که «شیء الف اثر هنری است». حکم دوم که در پی حکم اول ایجاد می شود؛ این است که «پدیدآورنده این اثر/ زید هنرمند است». در حکم اول اثر «هنر»ی بودن به شیء الف، و در حکم دوم «هنرمند» بودن به صاحب اثر یا زید نسبت داده شده است. براساس این دو حکم، دو مفهوم «هنر» و «هنرمند» ایجاد شده است. پرسش اینجاست که در صورت اعتباری دانستن این نسبت ها یا احکام و مفاهیم به چه نتایجی در زمینه مباحث فوق می توان رسید؟ واضح و روشن است که بحث از اعتباریات بحثی در خصوص هنر و یا چیستی آن نبوده و علامه طباطبایی نیز اندیشمندی نیست که درباره هنر نظریه پردازی کرده باشد. لذا ایشان در هیچ یک از آثار خود به بحث از هنر نپرداخته است. همچنین نگارنده در خصوص اعتباری بودن مفاهیم هنر و هنرمند، و همچنین احکام مربوط به آنها تا کنون به مقاله، رساله یا کتابی دست نیافته است. لذا نوشتار حاضر، از این حیث دارای رویکردی کاملاً جدید نسبت به اعتباریات، هنر و مسائل آن می باشد.

جواز اعتباری دانستن مفاهیم هنر و هنرمند

پرسش اینجاست که اگر مفهوم هنر و هنرمند و احکام مربوط به آنها، مفاهیم و احکامی اعتباری دانسته شوند به چه نتایجی می توان دست یافت؟ هر چند علامه طباطبایی در هیچ یک از آثار خود به چنین بحثی نپرداخته است؛ اما آنچه نگارنده را بر آن داشت تا چنین بحثی را به میان آورد بیانات ایشان در زمینه پیدایش اعتبارات تازه و پیچیده در طول زمان است. ایشان در بحث از اعتباریات بیان داشته که به واسطه تکاثر تدریجی جهات احتیاجات فردی و نوعی که روز به روز کشف شده، هر روز اعتباریاتی تازه تر و پیچیده تر نسبت به گذشته افزوده شده است. به همین

۱. «ادراک اعتباری» مانند ادراک زیبایی شیء، «مفهوم اعتباری» مانند مفهوم زیبایی، «حکم اعتباری» مانند حکم به زیبا بودن شیء الف، «کمال اعتباری» مانند بهره مندی از صورت های زیبا، «وجود اعتباری» مانند وجود زیبایی در عالم ناسوت یا طبیعت در برابر وجود بحث و بسط حقیقت زیبایی، «نسبت اعتباری» مانند ریاست و مرئوسیت. برای مطالعه بیشتر به مقاله «پژوهشی در باب ادراک زیبایی، بر مبنای رأی علامه سیدمحمدحسین طباطبایی در فرق میان اعتباریات و حقایق»، مراجعه شود.

خاطر اجتماع امروزی ما با همین اعتباریات، تدریجاً و به مرور زمان روی هم چیده شده است. [۵، ج ۲، ص ۱۹۶؛ ۶، ص ۵۰] لذا در هر دوره‌ای می‌توان اعتباریات مختلفی پیدا کرد. [۵، ج ۲، ص ۲۱۴] ایشان مفاهیم اعتباری را ساخته فکر و اندیشه انسان، و تعداد آن را بی‌شمار دانسته؛ و بیان داشته که انسان بر حسب پیشرفت اجتماعی و تکامل فکری دائماً در حال ساخت چنین مفاهیمی است:

«مفاهیم اعتباری که انسان اجتماعی امروزه از قالب ذهن خود درآورده باندازه‌ای زیاد است که شاید تمیز و طبقه‌بندی و شمردن آنها بالاتر از توانایی فکر بوده باشد اگرچه همه آنها ساخته فکر و اندیشه می‌باشد. با اینهمه پیوسته انسان بحسب پیشرفت اجتماع و تکامل فکر خود مفاهیم تازه‌ای ساخته و هر روز یک یا چند نمونه تازه بمعرض نمایش می‌گذارد.» [۵، ج ۲، ص ۲۲۰]

بنابراین به نظر می‌رسد اضافه کردن به امور اعتباری و سخن گفتن از مفاهیم اعتباری دیگری غیر از آنچه که ایشان در مکتوبات خود اشاره نموده، ایجاد اشکال نخواهد کرد. مفاهیم و معانی حقیقی از نظر علامه طباطبایی در رساله/انسان، معانی و مفاهیمی هستند که برای موجودات خارجی وضع شده؛ و با موجودات خارجی مطابقت دارند. مانند زمین، آسمان، ستاره و انسان. این موجودات سوای تعقل و انتزاع و انطباق با این معانی موجودند.

اما مفاهیم اعتباری مفاهیمی هستند که برای امور خارجی وضع شده‌اند؛ اما صرف نظر از تعقل و تصور برایشان در خارج تحقق و وقوعی نیست. مانند مفهوم «ملکیت»، که با آن مالک توان انحاء تصرفات را بدون مزاحمت دیگران در عین مملوکه دارد. معنای «ریاست» نیز چنین است. رئیس به وسیله آن می‌تواند امور مربوط به حوزه ریاست خود را اداره کرده و اطاعت مرئوسین را جلب نماید. با تأمل در این دو مفهوم روشن می‌شود که آنچه در واقعیت و خارج از ذهن است، فقط «انسان» است که یک مفهوم واقعی و حقیقی است. ملکیت، ریاست و مرئوسیت در خارج عینیتی نداشته و واقعیت خارجی ندارند. لذا در این نوع معانی بر خلاف معانی حقیقی، به حسب اختلاف نظر عقلا اختلاف و تغییر و تبدل زیادی روی می‌دهد. مثلاً در یک اجتماع بنا را بر ملکیت شیئی می‌گذارند که در اجتماعی دیگر شاید چنین نباشد. همچنین در برخی اجتماعات به ریاست انسانی اذعان می‌کنند که در اجتماعی دیگر این اذعان وجود ندارد. ولی در معانی حقیقی مانند مفهوم انسان این‌گونه نیست. چه تعقل بشود و چه تعقل نشود؛ همواره و دائماً انسان، انسان است. لذا مفاهیم اعتباری فقط در ذهن موجوداند. [۶، ص ۴۶]

همچنین علامه طباطبایی در جلد دوم *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، رتبه و مقام، و هرگونه حقوق قراردادی و علقه زناشویی را اعتباری دانسته؛ [۵، ج ۲، ص ۲۱۴] و همچنین قائل است به این که اعتبارات دائماً به دلیل کثرت احتیاجات، دامنۀ وسیعتری می‌یابند، تا این که به تمام امور یا شئون کلی و جزئی زندگی اجتماعی انسان سرایت می‌کنند. [۶، ص ۵۰]

با ذکر مقدمات فوق شاید بتوان معنا یا مفهوم هنرمند بودن را نیز مانند سایر رتبه‌ها و مقام‌های قراردادی، از جمله اعتباریاتی دانست که در طول زمان و به فراخور زندگی اجتماعی بشر به وجود آمده‌است. در این صورت اگر هنرمند بودن، به‌عنوان یک رتبه و مقام اجتماعی به زید نسبت داده شود؛ حکمی اعتباری و نسبتی اعتباری همانند شاعر بودن، مالک بودن، رئیس بودن و یا مهندس بودن وی خواهیم داشت. همچنین مفهوم هنر که به آفریده آن هنرمند نسبت داده می‌شود؛ نیز مفهوم و معنایی اعتباری خواهد بود. آنچه علامه طباطبایی در مورد ملکیت و ریاست، به‌عنوان مفاهیم اعتباری بیان داشت؛ در مورد مفاهیم هنر و هنرمند نیز صادق خواهد بود. بدین معنا که در خارج از ذهن واقعی به نام هنر و یا هنرمند وجود ندارد. آنچه در خارج از ذهن وجود داشته و واقعی است، زید و همچنین اثری واقعی اعم از نقاشی یا مجسمه یا اثر موسیقی و ... است. لذا وجود مفاهیم و معانی هنرمند و هنر که به زید و اثر وی نسبت داده می‌شود؛ مانند مالکیت و ریاست و ... وابسته به تعقل انسان هستند.

لذا همچنان که درباره ریاست، مرئوسیت و ملکیت در همه اجتماعات اتفاق نظر وجود ندارد، در خصوص هنرمند بودن یک انسان و یا هنر بودن یک شیء نیز اتفاق نظر وجود ندارد. در حالیکه اگر این مفاهیم حقیقی بودند چنین اختلاف آرائی وجود نداشت.

ایضاً هنگامیکه هنر و هنرمند محمول واقع می‌شوند و به زید و اثر خلق شده توسط زید، نسبت داده می‌شوند؛ احکامی اعتباری خواهند بود. بنابراین می‌توان همه احکام «زید رئیس است»، «زید مالک است»، «زید هنرمند است»، و «شیء الف اثر هنری است»، را از یک سنخ دانست.

هنر و اعتبارات بعد از اجتماع

علامه طباطبایی اعتباریات را به دو دسته اعتبارات «قبل از اجتماع» و «بعد از اجتماع» تقسیم کرده‌است. [۵، ج ۲، ص ۲۳۸]

این نوع تقسیم‌بندی در خصوص اعتباریات حاوی دو ویژگی است. ویژگی مهم

اعتبارات بعد از اجتماع یا اعتبارات اجتماعی این است که قائم به جمع بوده و بدون فرض اجتماع صورت‌پذیر نیستند. اما اعتبارات قبل از اجتماع محدود و وابسته به اجتماع نبوده و قائم به شخص هستند. [۵، ج ۲، ص ۱۹۷] مثلاً مالکیت زید نسبت به قلم از اعتبارات بعد از اجتماع بوده؛ و مالکیت زید نسبت به نفس خود یا اجزاء بدن خود از اعتبارات قبل از اجتماع است. زیرا در حالیکه مالکیت زید نسبت به قلم، کتاب، زمین و ... وابسته به وجود زید در جامعه انسانی است؛ مالکیت وی نسبت به نفس و اجزاء بدن خود وابسته به وجود وی در اجتماع نخواهد بود.

دوم این که اعتبارات بعد از اجتماع از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت هستند. ولی اعتبارات قبل از اجتماع چنین نیستند. چنان که مالکیت زید نسبت به نفس خود از جامعه‌ای به جامعه دیگر تفاوتی ندارد؛ اما مصادیق مالکیت وی در جوامع مختلف متفاوت خواهد بود. در روزگاران پیش در جوامعی انسان‌ها می‌توانستند مالک انسان‌های دیگر شوند، که امروزه این نوع مالکیت از بین رفته است. یا این که در برخی جوامع حق مالکیت از هجده سالگی به افراد داده می‌شود، در حالیکه این حق در برخی جوامع ممکن است از سنین پایین یا بالاتر از سن هجده سالگی به افراد داده شود.

غرض این که اگر نسبت دادن هنر به اثری، و هنرمند به صاحب آن اعتباری دانسته شود؛ از اعتبارات بعد از اجتماع یا اجتماعی خواهد بود. همچنین انتساب اثر هنری، به کار یا هنرمند به فرد، قائم به اجتماع بوده؛ و فقط در ظرف اجتماع امکان‌پذیر است.^۱ ایضاً مصادیق هنر و هنرمند، نیز در هر جامعه و هر فرهنگ و یا قومی متفاوت است. ممکن است در فرهنگی چیزی هنر نامیده شود که در جامعه و فرهنگی دیگر، هنر نامیده نمی‌شود.

لذا با نگاهی به مصادیق هنر می‌توان مشاهده کرد که مفهوم هنر و انتساب آن به آثار، یک اعتباری بعد از اجتماع بوده و از جمله اعتباراتی است که به تدریج و به مرور زمان به وجود آمده و مانند سایر اعتباریات بعد از اجتماع یافتن ریشه‌های اصلی آن امکان‌پذیر نیست. علامه ضمن این که بیان می‌دارد، نظام اعتباریات به مرور پیچیده‌تر و نوتر می‌شود، در مورد عدم امکان یافتن ریشه اعتبارات بعد از اجتماع چنین بیان داشته است:

«...در نوع انسان که روزگارهای دراز و سده‌های مترکم از تاریخ پیدایش وی که به ما

۱. برای اطلاع بیشتر در این زمینه به فصل پنجم کتاب در آمدی بر فلسفه هنر نوشته نونل کارول مراجعه شود.

تاریک گذشته و بواسطه تکاثر تدریجی جهات احتیاج فردی و نوعی که روز بروز کشف شده و هر روز اعتباریاتی و افکاری تازه تر و پیچیده تر بگذشته افروده نمی توان از میان انبوه توده های متراکم اعتبار ریشه های اصلی را پیدا نمود.» [۵، ج ۲، ص ۱۹۶]

لذا اجتماع امروزه ما با همین اعتباریات اجتماعی تدریجاً و به مرور زمان روی هم چیده شده، و فقط ما با بررسی اجتماعات و افکار اجتماعی ملت های غیر مرقی که افکار اجتماعی نسبتاً ساده دارند می توانیم اطلاعاتی در زمینه ریشه اعتباریات بعد از اجتماع به دست آوریم. [۵، ج ۲، ص ۱۹۷] با این بیان می توان به تقسیم بندی یا نام گذاری دیگری در اعتباریات دست یافت: اعتباریات «قراردادی» و «غیرقراردادی».

هنر به عنوان اعتباری قراردادی

تقسیم بندی یا عنوان گذاری اعتباریات به اعتباریات «قراردادی» و «غیرقراردادی» از سوی علامه مطرح نشده است. اما می توان با تأمل در مثال های ایشان به این تقسیم بندی دست یافت. اعتبارات قراردادی مانند قوانین و مقررات اجتماعی، ریاست و مالکیت زید نسبت به قلم و ملک و ... اعتباریات غیرقراردادی، مانند مالکیت زید نسبت به نفس یا اجزاء بدن خود.

به نظر می رسد می توان حکم به هنر بودن اثر و هنرمند بودن زید را از نوع قراردادی دانست. زیرا چنان که به بیان آمد در جوامع و فرهنگ های مختلف بر اساس نظرات گوناگونی که در خصوص هنر دارند، فقط به برخی آثار نسبت هنر داده می شود. همچنین بیان شد که این امر فقط در بستر جامعه شکل می گیرد. لذا قائم به جامعه است. پس انتساب هنرمند به زید و عمرو نیز مانند انتساب مالکیت، ریاست، زوجیت و ... نیز می تواند حکمی اعتباری از نوع قراردادی و بعد از اجتماع باشد.

ارتباط هنر با عمل و زندگی فردی و اجتماعی

علامه طباطبایی اعتباریات بالمعنی الاخص را به خاطر پیوندی که با عمل دارد، اعتباریات «عملی» نامیده است. [۵، ج ۲، ص ۱۹۴] لازم است در صورت اعتباری دانستن مفهوم هنر و انتساب آن به اثر، و مفهوم هنرمند و انتساب آن به صاحب اثر، ارتباط این امور با عمل آدمی تبیین گردد. این مسئله را می توان از چند جهت مورد بحث قرار داد.

علامه طباطبایی در رساله *الانسان* به صراحت و به طور دقیق به وجوه مختلف ارتباط

بین امور اعتباری با زندگی فردی و اجتماعی و همچنین عمل انسان در عالم و نشئه طبیعت پرداخته‌است. توضیحات ایشان در این خصوص می‌تواند در زمینه بحث از هنر و هنرمند و تبیین رابطه این دو با عمل آدمی در زندگی فردی و اجتماعی کمک‌کننده باشد.

به بیان ایشان از آن‌جا که انسان در زندگی احتیاجات زیادی دارد، دامنه اعتباریات نیز در تمام شئون زندگی اجتماعی‌اش تسری پیدا می‌کند. همه امور زندگی رنگ و همیاتی می‌گیرند و لباس خیال می‌پوشند. بدین معنا که آدمی به واسطه این ادراکات خیالی و وهمی قصد انجام کاری را می‌کند، یا فعلی را ترک می‌نماید. چیزی را دوست داشته، یا کراهت پیدا می‌کند. نسبت به چیزی رغبت می‌یابد، یا متنفر می‌گردد. به امری امیدوار شده، یا مأیوس می‌شود. نسبت به چیزی اشتیاق پیدا می‌کند یا برعکس. از چیزی لذت می‌برد، و یا متألم می‌گردد. چیزی را انتخاب می‌کند و یا ترک ... [۶، ص ۵۰]

لذا باین‌که اثر هنری ساخته و پرداخته ذهن هنرمند است؛ اما ممکن است مخاطب با ادراک آن قصد انجام عملی را کرده و دست به انجام افعالی بزند. حتی ممکن است به واسطه مواجهه با اثری هنری امری را ترک کند. هر یک از ما ممکن است این تجربه زیسته را داشته باشیم که در اثر مواجهه با برخی آثار هنری نسبت به چیزی علاقه و حبّ یا کراهت در ما ایجاد شده باشد. رغبت و میل نسبت به چیزی یا متنفر شدن، امید بستن یا مأیوس شدن، اشتیاق پیدا کردن، لذت بردن یا متألم شدن از برخی امور نیز می‌تواند از آثار برخورد و ادراک اثر هنری باشد. حتی انتخاب کردن و یا ترک فعل نیز می‌تواند از پیامدهای ادراک اثر هنری باشد.^۱ لذا علامه طباطبایی در عین حال که این امور اعتباری را واقعی و حقیقی ندانسته و وهمی و سرابی می‌داند؛ زندگی اجتماعی انسان را وابسته و محدود به آن‌ها می‌داند. حتی بیان می‌دارد که اگر احیاناً اعتباریات

۱. افلاطون در کتاب سوم جمهوری در چند جا به تأثیر هنرهایی چون شعر، قصه و داستان در تربیت جوانان پرداخته‌است. به‌عنوان نمونه در مورد سرودهای موزون بیان داشته که سرودهای حزن آور و غم‌انگیز حتی برای زنان نیز نامناسب هستند؛ چه رسد برای مردان. زیرا چنین سرودهایی موجب سستی و تن‌پروری می‌شوند. افلاطون آهنگ‌هایی را می‌پسندد که با صدا و گفتار مردان دلیر تناسب داشته‌باشد تا مردان باشنیدن آن‌ها در هنگام جنگ از جا درنروند و اگر زخمی شوند یا در خطر مرگ افتند دست از پایداری برندارند. [۲، ج ۲، ص ۹۶۸] بودریار از بین اندیشمندان متأخر از هنرهای رسانه‌ای و نقاشی انتقاد کرده‌است. زیرا به‌نظر وی این هنرها از طریق وانموده‌ها که اموری غیرواقعی‌اند؛ اما به‌نظر واقعی می‌رسند، بر اعمال و رفتار انسان‌های معاصر تأثیر گذاشته‌اند. بررسی نقش هنر در زندگی فردی و اجتماعی انسان بحث مبسوطی را می‌طلبد که در این مقاله نمی‌گنجد.

نباشند، انسان مانند ماهی که از آب خارج شده باشد، به تباهی و نیستی کشیده می‌شود. [۶، ص ۵۰] به همین دلیل ایشان وجود امور اعتباری را «لازمه زندگی اجتماعی» انسان می‌داند. [۸، ص ۳۴۵]

لذا درخصوص هنر نیز می‌توان چنین گفت که امروزه اگر هنر و آثار هنری از جامعه برداشته شوند، انسان مانند ماهی از آب خارج شده خواهد بود. لذا وجود هنر و هنرمند و آثار هنری نیز لازمه زندگی اجتماعی امروزی است. به طوری که امروزه زندگی فردی و اجتماعی انسان آنقدر به هنر و آثار هنری وابسته است؛ که اگر بر فرض هنر نباشد زندگی اجتماعی انسان مختل خواهد شد. در دنیای معاصر همگان به تأثیرگذاری هنر بر شئون زندگی آدمی اذعان دارند. هنردرمانی یکی از روش‌های درمانی در بیماران روحی قرار گرفته است. در تعلیم و تربیت مورد استفاده بوده و در چرخه اقتصاد نقش قابل توجهی دارد. در سیاست تأثیرگذار بوده؛ همچنین از آن برای تبلیغات دینی و سایر امور استفاده می‌شود.

حتی ایشان یکی از وجوه تفاوت بین انسان و برخی موجودات دیگر مانند موجودات نباتی را در همین امور وهمی و غیر واقعی می‌داند. زیرا استمرار زندگی این موجودات و ادامه بقائشان دایر بر تغذیه، نمو و تولید مثل است؛ که این افعال را به اقتضای ذات خود و بدون استعانت از خارج انجام می‌دهند. لذا به امور اعتباری نیازی نداشته، و حیاتشان ادامه می‌یابد تا منتهی به بطلان می‌گردد. ولی نظام طبیعی انسان محفوف به معانی و مفاهیمی است که وجود خارجی نداشته و وهمی و باطل هستند که آدمی فقط از طریق آن‌ها احساس می‌کند. به همین دلیل آدمی در دایره زندگی خود فقط این امور را می‌خواهد و زندگی خود را بر اساس این امور وهمی غیر واقعی قرار می‌دهد. [۶، ص ۵۱-۵۰] لذا ملاحظه می‌شود همچنان که برای موجودات دیگر مانند موجودات نباتی امور اعتباری وجود ندارد؛ چیزی به عنوان هنر، اثر هنری و هنرمند نیز وجود ندارد. زیرا برای استكمال خود نیازی به این امور ندارند. اما آدمی برای به کمال رسیدن خود نیازمند این امور است.

این بحث از وجه دیگری نیز قابل بررسی و تأمل است. ارتباط مفهوم اعتباری هنرمند مانند مفاهیم اعتباری مالکیت و ریاست و... با عمل و امور جزئی و کلی زندگی فردی و اجتماعی آدمی وجه دیگر این بحث است. نسبت دادن مفهوم اعتباری هنرمند مانند مفاهیم اعتباری دیگر به زید و عمرو همچنان که منوط به انجام اعمالی از سوی

ایشان است، منجر به انجام اعمالی هم می‌شود. دیگران نیز نسبت به زید و عمرو هنرمند، رفتاری غیر از دیگران دارند. تا زید و عمرو دست به آفرینش‌های هنری نزنند به آن‌ها نسبت هنرمند داده نمی‌شود. همچنین تا هنگامی که هنرمند هستند این نسبت بر شئون کلی و جزئی زندگیشان تأثیرگذار خواهد بود. هنرمندان در طول تاریخ از نظر اجتماعی صاحب جایگاه و مرتبه‌ای بالاتر از برخی اقشار دیگر داشته‌اند. حتی قوانینی مخصوص هنرمندان وجود دارد. برخی قوانین در مورد آن‌ها اجرا نمی‌شود. مانند این که در برخی کشورها هنرمندان از پرداخت مالیات معاف هستند. یا این که برای هنرمندان وام‌هایی در نظر گرفته می‌شود که دیگران از آن بی‌بهره‌اند. پس با این که مفهوم هنرمند مانند مفهوم ریاست یا مالکیت یک مفهوم غیر واقعی و ذهنی است که به زید و عمرو نسبت داده شده؛ اما بی‌شک بر شئون فردی و اجتماعی خودشان و دیگران نسبت به آن‌ها تأثیرگذار است.

به همین دلیل علامه زندگی انسان را محفوف و پیچیده شده به این معانی وهمی و باطلی می‌داند که حقیقتی در خارج ندارند. لذا در حیات و زندگی که در نشئه طبیعت دارد، چیزی جز این امور را دنبال نکرده و نمی‌خواهد. در عین حال آنچه در خارج واقع می‌شود همان امور حقیقیه و خارجیه است؛ ولی آدمی زندگی خود را فقط بر اساس آن امور وهمی و سرابی اعتباری قرار می‌دهد.^۱ [۶، ص ۵۱]

ویژگی‌های هنر و هنرمند از حیث اعتباری بودن

بخش پیش‌رو پاسخی است به این پرسش که در صورت اعتباری دانستن حکم به هنری بودن چیزی، و هنرمند بودن صاحب آن، و همچنین اعتباری دانستن مفاهیم هنر و هنرمند، کدامیک از ویژگی‌های احکام و معانی اعتباری با این احکام و معانی قابل انطباق می‌باشند؟

علامه طباطبایی در آثار مختلف خود با رویکردهای متفاوتی به بحث اعتباریات پرداخته که عبارتند از: رویکرد فلسفی و معرفت‌شناسانه، رویکرد عرفانی مبتنی بر مباحث وجودشناسانه و سرآخر رویکرد دینی و مذهبی مبتنی بر آیات و روایات. لذا برای

۱. «چشمه» (Fountain) اثر مارسل دوشان تا هنگامی که به‌عنوان یک سنگ پیشابگاه در فروشگاه بود، رفتاری متفاوت از آنچه در حال حاضر با این اثر دارند، می‌طلبید. در حالیکه تا قبل از اثبات هنری بودنش در انباری نمایشگاه افتاده بود، امروزه در موزه نگهداری می‌شود و مردم برای دیدن آن باید بهایی بپردازند. کدام عامل این سنگ را چنین ارزشمند کرده که باعث شده عده‌ای به آن نسبت اثر هنری داده و از مردم برای تماشای آن وجه دریافت کنند؟!

مفاهیم و معانی اعتباری و همچنین احکام اعتباری ویژگی‌های مختلفی ذکر شده‌است. در این بخش تا حد امکان با همین ترتیب به آن‌ها اشاره شده‌است.

یکی از ویژگی‌های معانی و مفاهیم اعتباری یا وهمی این است که مطابقی در خارج ندارند. مطابق آن‌ها در ظرف توهم و خیال وجود دارد. [۵، ج ۲، ص ۱۵۶] ولی مفاهیم حقیقی و واقعی سوای تعقل و انتزاع و انطباق با این معانی موجود هستند. [۶، ص ۴۶] لذا معانی اعتباری اموری ماهوی نیستند. یعنی مطابقی در خارج از ذهن ندارند. اما مفاهیمی مانند ماه و ستاره و انسان و ... مفاهیمی ماهوی هستند که مطابق آن‌ها در خارج از ذهن و سوای تعقل و انتزاع موجوداند.

بر این اساس درخصوص هنر می‌توان گفت که هرچند مصادیقی در خارج از ذهن وجود دارند که هنر بر آن‌ها حمل می‌شود؛ و انسان‌هایی وجود دارند که مصداق هنرمند هستند؛ اما همچنان که مفاهیمی مانند مالکیت، ریاست، زوجیت و... مفاهیمی ماهوی نیستند؛ مفهوم هنر و هنرمند نیز مفاهیم ماهوی نیستند. زیرا آنچه در خارج از ذهن است هنر و هنرمند نیست. بلکه آنچه در خارج است زید و اثر خلق شده توسط وی است. صرفاً بر اساس قرارداد، هنرمند بودن را به زید و هنر بودن را به اثر وی می‌توان نسبت داد.

دیگر این که محمول در احکام اعتباری، ذاتی موضوع نیست. بدین معنا که وقتی موضوع وضع شود؛ لزوماً نسبت محمول به آن ضروری نیست. زیرا ثبوت محمول برای موضوع در نفس الامر نیست. بلکه اعتبار وهم و ذهن است. [۷، ج ۱، ص ۱۱] مثلاً ناطق بودن ذاتی انسان، و سه ضلع داشتن ذاتی مثلث بوده و ربطی به اعتبار ذهن ندارند. هرگاه مثلث باشد، لزوماً سه ضلع بودن نیز برای او وجود دارد. همچنین هر انسانی ناطق است. اما رئیس بودن و مالک قلم بودن برای انسان یا زید ذاتی نیست. هنرمند بودن نیز ذاتی زید و اثر هنری بودن نیز ذاتی اثر نیست. آنچه در خارج و نفس الامر وجود دارد، زید و شیء است. هنرمند بودن و هنر بودن را ذهن بر اساس قراردادهایی به آن‌ها نسبت می‌دهد.

اگر در حکمی محمول، ذاتی موضوع باشد، آن حکم «کلیت»، «ضرورت» و «دوام» خواهد داشت. به عنوان نمونه از آن جاکه سه ضلعی بودن ذاتی مثلث است؛ این حکم کلیت دارد. بدین معنا که همه مثلث‌ها چنین هستند. همچنین برای مثلث ضروری است که سه ضلع داشته باشد. زیرا اگر سه ضلع نداشته باشد، دیگر مثلث نخواهد بود. یعنی رابطه بین سه ضلعی بودن و مثلث یک رابطه ضروری است. لذا این احکام ضروری هستند.

چنین احکامی دارای دوام نیز هستند. به این معنا که همیشه مثلث‌ها سه ضلعی بوده،

هستند و خواهند بود. سه ضلعی بودن برای مثلث ضروری و دائمی است، زیرا ذاتی مثلث است. ذاتی بودن محمول برای موضوع موجب کلیت، ضرورت و دوام حکم می‌شود. در بند قبل بیان شد که در احکام اعتباری محمول، ذاتی موضوع نیست. پس این احکام کلیت، ضرورت و دوام ندارند. یعنی همچنان که رئیس بودن زید ویا مالکیت وی کلیت نداشته و شخصیه است؛ ضروری و دائمی هم نیست. حکم به هنرمندبودن زید و هنر بودن اثر نیز، ضرورت، کلیت و دوام ندارد. نگاهی گذرا به نظریه‌های مربوط به هنر در چند سده اخیر دلیل این ادعا است.

قضایای «زید هنرمند است.» و «شیء الف اثر هنری است.»، قضایایی یقینی نیستند. زیرا شرط یقینی بودن قضیه این است که محمول ذاتی موضوع باشد. [۷، ج ۱، ص ۵] و گفته شد همانطور که رئیس بودن برای زید ذاتی نیست؛ هنرمند بودن برای وی و هنر بودن برای شیء نیز ذاتی نیست.

از احکام اعتباری نمی‌توان در برهان استفاده کرد. زیرا در برهان شرط است که مقدمه، ضروری، کلی و دائمی باشد. [۹، ص ۲۵۹] به عبارتی «یقینی» باشد؛ ولی چنانکه به بیان آمد، این احکام اینگونه نیستند. پس نمی‌توان از احکام «شیء الف اثر هنری است.» و «زید هنرمند است.» در برهان استفاده نمود.

از ویژگی‌های دیگر احکام یا قضایای اعتباری این است که این احکام یا قضایا را می‌توان از جمله مشهورات، مسلمات و مقبولات دانست. لذا قیاسی که مقدمات آن از احکام یا قضایای اعتباری باشد؛ فقط نوعی جدل خواهد بود. لذا در صورتی که برای آن اثر صالحی باشد؛ مورد قبول و اگر لغو و بی اثر باشد مردود است. [۹، ص ۲۵۸] مفاهیم هنر و هنرمند نیز مانند مالکیت و سایر اعتباریات، حد وسط قیاس برهانی قرار نمی‌گیرند. احکامی که محمولشان این مفاهیم باشند، به‌عنوان مشهورات، مقبولات و یا مسلمات مورد استفاده قرار می‌گیرند.

به‌عنوان نمونه می‌توان به بحث هیدگر از اثر هنری اشاره کرد. وی در *سراغاز کار هنری* از تابلویی به نام *کفش‌ها اثر ونسان ونگوگ* اشاره کرده‌است. آن را اثری هنری دانسته و بر اساس آن نظریه هنر خود را بنا نهاده‌است. [۱۳، ص ۱۸]. اگر کسی تابلوی *کفش‌ها* را اثر هنری ندانسته و حکم به هنری بودن آن نکند، نظریه هنری هیدگر تماماً برایش مردود خواهد بود. لذا استفاده از مقدمات اعتباری به‌قول علامه باعث می‌شود که آن سخن از حد دعوی تجاوز نکند. [۹، ص ۲۵۸]

همچنان که احکام اعتباری و نیز حکم به هنر بودن چیزی و یا هنرمندبودن شخصی در مقدمات برهان استفاده نمی‌شوند؛ با برهان نیز قابل اثبات یا رد نیستند. زیرا قضایا و احکام اعتباری را نمی‌توان با برهان اثبات یا رد نمود. [۷، ج ۱، ص ۱۵؛ ۵، ج ۲، ص ۱۶۲؛ ۲۵۹، ۹] از آن جا که اعتباریات اساساً از واقعیت خارجی حکایت نمی‌کنند. پس برای آن‌ها ملاک صدق و کذب نیز وجود ندارد. زیرا ملاک صدق و کذب هر حکمی مطابقت و عدم مطابقت آن با واقع است. بیان شد که در خارج چیزی به نام مالکیت، ریاست یا هنرمند بودن و هنر و... وجود ندارد. آنچه در خارج می‌باشد و واقعی است، قلم و زید است. در مورد هنر و هنرمندبودن نیز واقعیتی عینی و خارجی به‌عنوان هنر یا هنرمندبودن وجود ندارد تا صدق و کذب معنا پیدا کند. آنچه واقعی و خارجی است، تابلوی نقاشی یا مجسمه و زید است. اثر هنری بودن و هنرمندبودن اموری اعتباری هستند که توسط ذهن و بر اساس قرارداد به تابلوی نقاشی یا مجسمه و زید نسبت داده می‌شود.

معانی اعتباری دارای ماهیتی که آن‌ها را تحت یکی از مقولات درآورد نیستند. لذا دارای جنس و فصل و در نتیجه دارای «حدّ» نیستند. فقط می‌توان حدودی استعاری از حقایقی که از آن‌ها برآمده‌اند تعیین کرد. [۹، ص ۲۵۹] مفاهیم هنر و هنرمند مانند سایر مفاهیم اعتباری تعریف به حد ندارند. زیرا لازمه داشتن تعریف، ماهیت بودن و جنس و فصل داشتن است. در حالیکه مفاهیم هنر و هنرمند مفاهیم ماهوی نبوده؛ جنس و فصل ندارند؛ تحت هیچ‌یک از مقولات نیز قرار نمی‌گیرند. از اینجا می‌توان فهمید که چرا تاکنون اندیشمندان نتوانسته‌اند به تعریفی جامع و مانع از هنر دست یابند.

در این خصوص نظریه‌های گوناگونی از سوی نظریه‌پردازان غربی ارائه شده است. تعاریف ارائه شده به دو گروه تعاریف سنتی و معاصر تقسیم می‌شوند، [۱۵، ص ۲۲] که هر یک دارای نواقصی هستند. این امر نشانگر اختلاف نظر و آراء اندیشمندان غربی در خصوص ارائه تعریف جامع و مانع از هنر است.^۱

۱. هر یک از نظریه‌های گوناگون نظریه‌پردازان غربی پایه و اساسی برای پیدایش تعاریفی از هنر شده است. براساس نظر افلاطون، «تقلید» یا «بازنمایی» برای پیدایش هنر، اصل است. اصل «واسطه‌گری در انتقال احساسات» از سوی تولستوی مبنایی دیگر برای ارائه تعریفی دیگر از هنر بود. کروچه «بیان شهودی» و کلاوبیل «فرم داللتگر» را به‌عنوان ملاک هنر بیان داشتند. «نظریه نهادی» از نظریاتی است که در پنجاه سال اخیر برای رسیدن به چیستی هنر مطرح شده است. تعریف «تاریخمدارانه» نیز از جمله تعاریف نسبتاً جدید در زمینه هنر است.

هر یک از نظریه‌های فوق در تبیین چیستی هنر به نحوی شکست خورده‌اند. بیان فوق نشانگر

لذا آنچه تاکنون تحت عنوان تعریف هنر به بیان آمده را می‌توان «شرح‌الاسم» دانست.^۱ از بیان فوق می‌توان نتیجه گرفت که مفاهیم هنر و هنرمند در تعریف به حد ماهیات دیگر نیز قرار نمی‌گیرند. زیرا در تعریف باید از جنس و فصل استفاده کرد. از آن‌جاکه این دو مفهوم ذاتی نیستند؛ پس جنس و فصل هم نیستند. علامه طباطبایی در تفسیر *المیزان* اعتباریاتی مثل رئیس‌بودن زید یا مالک بودن وی را تخیل شعری دانسته‌است. یعنی چه بگوییم «زید شیر است.» و چه بگوییم «زید رئیس است.» یا «زید مالک این شیء است.»؛ همه این احکام تخیل شعری بوده، و توصیفی است که از زید کرده‌ایم. [۱۰، ج ۸، ص ۶۴] پس همانطور که نسبت دادن ریاست و مالکیت و شیر بودن به زید و عمرو کار قوه خیال و وهم است؛ نسبت هنرمندبودن، به صاحب اثر نیز کار قوه خیال خواهد بود. بر این اساس هنرمندبودن زید و هنر بودن اثر وی نیز نوعی تخیل شعری خواهد بود.

→ اختلاف نظر و آراء اندیشمندان غربی در خصوص ارائه تعریف هنر است. چنین شکستی ناشی از آن‌است که هریک از تعاریف فوق به‌نحوی جامع و مانع نیستند. زیرا برخی آثار هنری مانند موسیقی یا نقاشی، انتزاعی بوده و تقلید یا بازنمایی از چیزی نیستند. لذا بنابر نظریه تقلید، این آثار در شمار آثار هنری قرار نخواهند گرفت. در برخی آثار هنری هیچ وجهی از «بیان» وجود ندارد. برخی آثار هنری نیز فاقد «فرم دالانگر» هستند. همچنین ویژگی‌هایی که در این تعاریف بیان شده‌اند منحصر به آثار هنری نبوده و باعث می‌شوند که غیر آثار هنری نیز داخل در تعریف هنر شوند. مانند عکس‌هایی که در تعطیلات توسط خانواده‌ها گرفته می‌شوند، عنصر «تقلید» در آن‌ها وجود دارد. اما این عکس‌های خانوادگی هیچگاه آثار هنری محسوب نمی‌شوند. همچنین بسیاری از چیزهایی که منتقل کنند عواطف و احساسات هستند؛ و یا به احساسات خالق خود بیان شهودی می‌دهند؛ و یا دارای فرم دالانگر هستند؛ در زمره آثار هنری قرار ندارند. مانند آگهی‌هایی که آثار هنری نیستند؛ اما غالباً در انتقال و برانگیختن احساسات مخاطب مؤثراند. زاری و شیون نیز می‌تواند بیان شهودی غم باشد، اما اثر هنری نیست. علامت راهنمایی و رانندگی در جاده از جمله فرم‌های دالانگر است؛ اما اثر هنری نیست. بر نظریه نهادی نیز انتقاداتی وارد شده‌است. علاوه بر اینکه خود نهادهای هنری و نقش آن‌ها می‌تواند قابل مناقشه باشد، طبق این نظریه نمی‌توان حکم به هنری بودن آثار هنرمندان گمنام و همچنین کسانی که بیرون از حوزه عالم هنر فعالیت می‌کنند، نمود. بر اساس نظریه تاریخمدارانه نیز فقط هنگامی حکم به هنر بودن چیزی می‌شود که در ارتباطی مناسب و صحیح با اسلاف هنری خود قرار گرفته باشد. این نوع تعریف در چیستی هنر نیز نمی‌تواند آثاری را که برای اولین بار پدیدآمده و پیشینه‌ای تاریخی ندارند توجیه نماید. لذا با پذیرش چنین تعریفی، نمی‌توان حکم به هنر بودن بسیاری از آثار موجود کرد. [۱۲، ص ۱۲۹-۱۲۸]. برای آشنایی بیشتر با تعاریف ارائه شده از هنر و دلایل جامع و مانع نبودن آن‌ها به کتاب *درآمدی بر فلسفه هنر*، نوشته نوتل کارول مراجعه شود.

۱. درباره شرح‌الاسم و کارآمدی آن به کتاب *فارابی و مفهوم سازی هنر دینی*، نوشته نادیا مفتونی مراجعه شود.

امور اعتباری مانند مالک بودن، رئیس بودن، مهندس بودن، شاعر بودن و ... از «کمالات» این عالم محسوب می‌شوند. یعنی انتساب هر یک از این امور اعتباری به زید و عمرو کمالی است، که دیگران از آن بی‌بهره‌اند. هنرمند بودن نیز از کمالات این عالم است. به همین دلیل انسان‌های بسیاری در تلاش‌اند تا آثارشان در عداد آثار هنری به‌شمار آید و خودشان نیز هنرمند نامیده‌شوند. لذا این امور را می‌توان «کمالات اعتباری» نامید.

عموماً اگر آفریده هر کسی هنر نامیده‌شود و خود وی نیز هنرمند، این انتساب، فی‌نفسه و بهره‌مندی از آن‌ها مانند سایر کمالات اعتباری لذت‌بخش است. همچنان‌که مالک بودن اعم از مالک زمین، شیء، خانه و... برای آدمی لذت‌بخش است، هنرمند بودن نیز به‌عنوان یک کمال اعتباری برای آدمی لذت‌بخش بوده و اگر دست‌آفریده کسی هنر نامیده‌شود، برای وی لذت‌بخش خواهد بود. کمالات اعتباری برای آدمی در این عالم «ملائم» هستند. زیرا به نظر علامه، آدمی امور مربوط به طبیعت خود را جز از مجرای آن‌ها به‌دست نمی‌آورد. [۶، ص ۵۱] بیانات مذکور روشن می‌سازد که چرا همانطور که مالک شدن، رئیس شدن، مهندس شدن و شاعر شدن و ... برای انسان در زندگی اجتماعی ملائم است و انسان آن‌ها را می‌خواهد، هنرمند شدن نیز از خواسته‌های انسان‌هاست.^۱ کمال دانستن امور اعتباری و ملائم بودن و لذت‌بخش بودن امور اعتباری عواملی هستند که آدمی را به سوی اعتباریات سوق می‌دهند.

از آن‌جا که در این عالم، کمالات اعتباری و لذات مربوط به آن‌ها با واسطه یا بی‌واسطه با ماده در ارتباط هستند؛ لذا فی‌ذاته ناپایدار و غیردائمی‌الوجود بوده و محفوف به هزاران آفت هستند. این ناپایداری و سایر نواقص و کاستی‌های آن‌ها باعث می‌شود که لذت بردن از آن‌ها نیز ناپایدار باشد. [۶، ص ۲۱۴] لذا کمالات اعتباری، «مطلق» نیستند. مانند مالکیت که برای زید، مطلق و همیشگی نیست. ممکن است زید که مالک ملکی است به هر دلیلی سلب مالکیت از وی شود. این سلب مالکیت ممکن است به‌واسطه فروختن یا به سرقت‌رفتن یا حتی بخشیدن عین مملوکه باشد. همین همیشگی نبودن مالکیت باعث می‌شود که لذت زید از مالک بودن منغص شود.

۱. امروزه سطح درآمد هنرمندان نسبت به سایر مشاغل پایین‌تر است. به‌طوری‌که در طی صد سال اخیر با پدیده‌ای به‌نام «هنرمند فقیر» مواجه هستیم. اما مشاهده می‌شود گرایش مردم خصوصاً جوانان به هنرمند شدن زیاد است. [۱۴، ص ۱۴] این امر حاکی از آن است که مردم هنرمند شدن را کمالی می‌دانند که سایرین از آن بی‌بهره‌اند و همچنین بهره‌مندی از آن ملائم و لذت‌بخش است.

پس کمالات اعتباری نواقص و کاستی‌هایی همچون همیشگی نبودن و مطلق نبودن را دارند که لذت بهره‌مندی از آن‌ها را منغص می‌سازند. هنرمندبودن به‌عنوان یک کمال اعتباری نیز چنین است. این نواقص هم از جهت خود هنرمند، هم از جهت مخاطب اثر هنری و هم از جهت منتقدان و مفسران اثر هنری می‌باشد. به این معنا که هنرمند بودن برای زید همیشگی و دائمی و مطلق نیست. همانطور که شیر بودن زید در شعر مطلق نبوده و ممکن است شاعر یک روز از روی احساسات زید را شیر بخواند و روز دیگر موش، هنرمندبودن زید نیز از روی قرارداد و حتی گاهی از روی احساسات است. لذا هر زمانی ممکن است این قرارداد یا احساسات تغییر کرده و زید هنرمند نباشد. به همین دلیل هنرمندبودن زید و هنربودن اثر وی هزاران آفت دارد که لذت آن را منغص می‌سازند.

از نظر علامه طباطبایی برای هر اعتباری، حقیقتی هست. [۵، ج ۲، ص ۲۳۷] ایشان ارتباط امر اعتباری را با حقیقت در مقاله ششم کتاب *اصول فلسفه و روش رئالیسم* بیان داشته‌است. این‌که هر یک از امور اعتباری روی حقیقتی استواراند؛ یعنی اموری واقعی و ماهوی وجود داشته که این امور اعتباری از آن‌ها به‌وجود آمده؛ [۵، ج ۲، ص ۱۵۹] و قائم به آن‌ها هستند. [۶، ص ۲۰۵] این امر در بحث هنر و هنرمند از حیث اعتباری بودن نیز قابل ملاحظه است. ارتباط هنر و هنرمند با حقیقت از وجوه مختلفی قابل التفات است که تا جای امکان به برخی وجوه آن اشاره خواهد شد.

اول این‌که هنرمند برای آفرینش اثری که قرار است به‌طور اعتباری اثر هنری نامیده‌شود، نیازمند ابزار و لوازمی است که آن‌ها اموری ماهوی و حقیقی هستند. مثلاً نقاش با موادی همچون بوم و رنگ، و مجسمه‌ساز با ابزار و سنگ که همه اموری واقعی و ماهوی هستند، دست به ساخت اثر می‌زند. چنان‌که گفته شد شاعر نیز استعارات و تشبیهات و... را بر اساس امور واقعی می‌سازد. خلاصه این‌که هنرمندان بدون امور ماهوی دست به آفرینش اثر نمی‌زنند. زیرا ما به‌قول علامه سوفسطی نبوده، [۸، ص ۲۵] وجود چنین امور ماهوی و حقیقی را برای به‌وجود آوردن اثر هنری توسط هنرمند لازم می‌دانیم. این امور ماده و صورت هنر را تشکیل می‌دهند. هر اثر هنری حتی اگر هنر کلامی و یا صوتی باشد؛ لزوماً ماده‌ای و صورتی دارد. ماده و صورت را در اثر هنری، می‌توان حقایق و واقعیاتی دانست که سازنده اثر هستند.

در مقوله هنر و هنرمند وجه دیگری از حقیقت و واقعیت وجود دارد. این وجه همان نظام علی و معلولی است. هنرمندان آگاهانه یا ناآگاهانه براساس نظام علی و معلولی

دست به ایجاد اثر می‌زنند. فی‌المثل هر صورتی یا هر ماده‌ای برای امری خاص و ایجاد نتیجه‌ای خاص به کار می‌آید. در نقاشی برای ایجاد حس لطافت، از خطوط ضخیم نمی‌توان استفاده کرد. در طول تاریخ هنرمندان و اندیشمندان به این امر توجه داشته‌اند. افلاطون نیز اشاراتی به آن داشته‌است. وی در جمهوری گوشزد می‌کند برای تحریک احساسات جوانان برای دفاع از وطن، نمی‌توان از اشعار تغزلی بهره گرفت. [۲، ج ۲، ص ۹۶۸] خلاصه این که هنرمند با ابتناء بر روابط علی و معلولی به‌عنوان حقایق در این عالم، به نتیجه مطلوب خود خواهد رسید.

دیگر این که علامه در مقاله ششم کتاب *اصول فلسفه و روش رئالیسم* در خصوص ارتباط بین اعتباریات و حقایق بیان می‌دارد که «علوم اعتباریه بی آثار خارجی نخواهند بود». [۵، ج ۲، ص ۲۳۷] یعنی امور اعتباری در عین حال که خودشان غیرواقعی‌اند، اما دارای آثاری واقعی می‌باشند. زیرا اگر دارای آثار واقعی نباشند لغو و بی‌اثر خواهند بود. [۵، ج ۲، ص ۱۶۱] ایشان در این مقاله بخشی را تحت عنوان «ارتباط اعتباریات با حقایق مترتبه بآنها یا کیفیت ارتباط علوم مجعوله انسان با خواص واقعی وی» [۵، ج ۲، ص ۲۳۲] اختصاص داده و در آن کیفیت ارتباط علوم اعتباری با آثار واقعی و حقیقی یعنی با اعمال خارجی وجود انسان را تبیین نموده‌است. این وجه از ارتباط اعتباریات با حقیقت و واقعیت در خصوص بحث هنر و هنرمند نیز قابل توجیه است. بدین معنا که آدمی در مواجهه و ادراک اثر هنری دست به انجام اعمالی می‌زند. درمورد هنرمند نیز چنین است. (این مطلب در بخش ارتباط هنر با عمل و زندگی فردی و اجتماعی توضیح داده شد).

همچنین هنرمند بودن، به کسی نسبت داده می‌شود که با اموری ماهوی اثری ماهوی را خلق کرده‌باشد. لازمه هنرمند بودن انجام اعمال و رفتارهایی از سوی هنرمند و دیگران است که همه، اموری واقعی و حقیقی هستند.^۱

محتوای اثر نیز مبتنی بر حقایق و واقعیات خارجی است. مانند تشبیه در شعر که مسبوق به حقایق بیرونی است.

آخرین وجهی که برای رابطه هنر و هنرمند با حقیقت می‌توان در نظر گرفت؛ بر

۱. مثلاً درمورد ورود پیکره انتزاعی پرنده در فضای برانکوش این پرسش مطرح بود این که آیا اثر هنری است یا مجموعه‌ای از قطعات فلز صنعتی؟ اگر این اثر مجموعه‌ای از لوله‌های صنعتی بود، برای ورود به کشور آمریکا مشمول عوارض گمرکی می‌شد، ولی اگر اثر هنری بود، از عوارض دولت آمریکا معاف می‌گشت. لذا دیده می‌شود که حتی واکنش دیگران نسبت به اثر وابسته به این است که شیء اثر هنری شناخته شود یا نه؟ [۱۱، ص ۳۲۵]

اساس رویکردی است که علامه طباطبایی در رساله/الولایه نسبت به اعتباریات داشته است. ایشان در این اثر پنجره جدیدی را در باب اعتباریات گشوده که در اینجا می‌تواند راهگشا باشد. در این اثر «حقیقت» عبارت است از وجود صرف و خالصی که در خارج غیر از او همه باطل است. اساساً فرض دومی برایش محال است. لذا واحد به وحدت حقه حقیقیه است. این وجود دارای هر کمال حقیقی و واقعی و عین آن می‌باشد. لذا حقیقت وجود از آن جهت که واجب‌الوجود است دارای همه صفات کمال و میرا از تمام نقص‌ها و امور عدمی می‌باشد. [۶، ص ۲۶] براساس این رساله، تمام کمالات این عالم از جمله اعتباریاتی هستند، که حقیقت آن‌ها در نشئه و عالم اسماء است. آن‌جا خبری از امور اعتباری نیست و لذا حقیقت محض است. حال اگر در عالم ناسوت یا طبیعت هر کمالی به کسی یا چیزی نسبت داده شود و حقیقی پنداشته‌شود، این توهم ذهن و خیال بوده و یک «نسبت اعتباری» می‌شود، که به «ظهور» کمال حقیقی داده شده است. [۶، ص ۲۳۲] در این رساله به تفصیل توضیح داده‌نشده که چگونه کمالاتی مانند ریاست، تکلم، زوجیت و ... که مثال‌های معمول علامه برای اعتباریات هستند؛ به کمال حقیقی منسوب می‌شوند. فقط متذکر شده که شرح تفصیلی این مطلب چنان‌که حق آن ادا شود بسیار دشوار و حتی غیر ممکن است. [۶، ص ۲۱۳]

در رساله التوحید مبتنی بر آیاتی مانند: «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»^۱ و «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۲ و «وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ»^۳ چنین بیان کرده که مالکیت خداوند مالکیت اعتباری و موهومی که عقلاً برای شهرنشینی و زندگی اجتماعی اعتبار کرده باشند، نیست. بلکه نسبت مالکیت به خداوند یک «نسبت حقیقی» است. زیرا در نسبت حقیقی منسوب به منسوب‌الیه وجوداً و ذاتاً قائم است. [۶، ص ۲۸] با توجه به این که ایشان قائل هستند، نمی‌توان این مطالب را شرح و تفصیل داد؛ به‌نظر می‌رسد شاید بتوان به‌گونه‌ای به آن نزدیک شد. لذا می‌توان اینگونه به بیان آورد که اگر در این عالم و نشئه طبیعت هرگونه کمالی از جمله هنر و هنرمند به چیزی یا کسی نسبت داده‌شود «نسبتی اعتباری» مبتنی بر حقیقت کمال در نشئه اسماء است. لذا این کمالات ظهور آن کمال حقیقی هستند. زیرا حق سبحانه «حقیقت» هر کمالی است. [۶، ص ۲۳۳].

۱. آیه ۳۱ سوره نجم

۲. آیه ۴۲ سوره نور

۳. آیه ۱۳ سوره انعام

هنر به مثابه وسیله

از آن جا که این معانی وهمیه و سرابیه در عالم طبیعت واسطه‌ای بین ذات خالی از کمال و کمالات لاحقاً انسان بوده؛ [۶، ص ۵۱] و واسطه بین دو حقیقت نقص و کمال هستند؛ [۸، ص ۳۴۷] خیر بالذات ندارند. لذا خیر بودن اعتباریات نوعی خیر اضافی است. مانند خیر بودن خوردن غذا نسبت به هضم آن. خوردن به خودی خود خیر نیست. از آن جا که اگر خوردن نباشد هضم نخواهد بود، لذا در نسبت با هضم خیر است. [۸، ص ۳۴۶] غرض این که آدمی به توسط اعتباریات از نقص به کمال می‌رسد. این کمال عبارت از خیر بالذات و کمال مطلق و حقیقی است. [۸، ص ۳۴۷] لذا اگر اعتباریات نبودند آدمی قادر نبود به کمال واقعی و حقیقی خود دست یابد. اساساً وجود اعتباریات در این عالم برای این است که به عنوان وسیله‌ای بتواند در رساندن آدمی به این مقام کمک کند. کمال نهایی و واقعی آدمی رسیدن به مقام «ولایت» است که در رساله الولایه تبیین شده است. [۶، ص ۲۰۴]

بنابراین می‌توان گفت که هنرمند بودن و اثر هنری بودن، نیز مانند سایر اعتباریات خیر بالذات نداشته؛ و خیر بودن آن‌ها به خاطر واسطه بودنشان برای رساندن آدمی به کمال نهایی و واقعی است. از اینجا باب بحث جدیدی تحت عنوان هنر به عنوان وسیله گشوده می‌شود. بی‌شک وجود آثار هنری و هنر لازمه زندگی انسانی هستند. زندگی انسان بدون هنر، لذت‌بخش نیست. لذت از هنر که به واسطه ظرف آن از لذات خیالی است؛ یکی از لذات اساسی در زندگی انسان است. به طور کلی اگر خیال و لذات خیالی و اعتباری نباشند، کمیت زندگی انسان لنگ است. لذات هنری از ملزومات زندگی انسان اجتماعی هستند. اما خیر بالذات ندارند. خیر بودنشان بر این اساس است که چقدر در رساندن آدمی به کمال نهایی‌اش مؤثر باشند.

به این معنی که اثر هنری و هنرمند بودن باید وسیله و ابزاری برای رساندن خود هنرمند و مخاطب اثر به کمال حقیقی باشد؛ نه این که رهن راه رسیدن به کمال حقیقی شود. هنگامی کمالات اعتباری رهن خواهند بود که آدمی نسبت به آنها برخورد امور حقیقی داشته باشد. مانند این که در مالکیت، آدمی بپندارد که خود، مالک حقیقی است؛ و لذا برخوردی حقیقی با آن داشته باشد. لذا آدمی هرآینه باید توجه داشته باشد که نسبت به امور اعتباری برخورد حقیقی نداشته باشد.

علامه طباطبایی در رساله *الانسان* با رویکردی دینی به اعتباریات پرداخته که در این

زمینه می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. در این رساله بر اساس آیه ۲۰ سوره حدید: «أَمَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ...» بیان می‌دارد که اساساً زندگی دنیا از اموری وهمی و خیالی تشکیل شده است. آدمی دائماً آنچه را کمال می‌پندارد دنبال می‌کند. در حالیکه آنچه را که کمال می‌پندارد همان لهو و لعب و زینت و تفاخر و تکاثر است؛ که همه اموری وهمی و غیرحقیقی هستند. لذا هنگامیکه همه آن‌ها را به تمام و کمال کسب کرد؛ در هنگام موت و وداع با زندگی دنیایی بطلان آن‌ها و و پوچی آن‌ها برایش ظاهر و آشکار می‌شود. [۶، ص ۵۵] «لعب» یعنی فعلی که غایتی به جز خیال ندارد. «لهو» عبارت از آن چیزی است که ما را به خود مشغول می‌دارد تا از غیر آن غافل شویم. [۶، ص ۵۴] ایشان در این رساله امور زندگی این دنیا را به خاطر این که لعب و لهو و زینت و ... هستند اموری موهوم سرابی و خیالی و باطل می‌داند. [۶، ص ۵۶]

بر اساس آیات ۹۳ و ۹۴ سوره انعام بیان می‌دارد که همه زندگی دنیوی باطل و موهوم و سراب است. ولی آدمی آن‌ها را حقیقی می‌پندارد. وی متذکر می‌گردد؛ آدمی با مرگ متوجه می‌شود که همه امور اعتباری و وهمی که در طول زندگی به آن‌ها مباحثات می‌کرده و به آن‌ها مغرور بوده و مایه تسکین و آرامشش بوده همه پوچ و زائل شدنی بودند. زیرا با مرگ همگی به پوچی و نابودی می‌گرایند و به عیان می‌بیند که بی‌جهت به آن‌ها مغرور و مفتون گشته بود. [۶، ص ۵۶]

در تأیید این مطلب این که عبدالله جوادی آملی نیز در مقاله‌ای تحت عنوان شرحی بر رساله الولایه به چنین برداشتی اشاره داشته است. وی کمالات، القاب و عناوین این عالم ماده را بر اساس آیات، اعتباری دانسته و توجه و دل بستن به آن‌را صرفاً مایه غرور و لهو و لعب دانسته است:

«قرآن کریم جهان ماده و عالم دنیا را عالم اعتبار می‌داند، دنیا از آن جهت که دنیاست اعتبار است. البته آسمان و زمین و دیگر موجودات مادی تکوینی هستند و حقیقت؛ ولی عناوین اعتباری جز اعتبار و جز غرور و جز لهو و لعب چیز دیگر نخواهد بود.» [۳، ص ۹۳]

لذا از این حیث می‌توان کمالات اعتباری این عالم از جمله اثر هنری بودن و هنرمند بودن را مانند دیگر کمالات و القاب و عناوین، نوعی لهو و لعب و زینت و تفاخر و تکاثر دانست.

اثر هنری بودن چیزی و هنرمند بودن شخص نیز به عنوان اموری اعتباری شایستگی آن‌را دارند که وسیله‌ای برای رساندن آدمی به کمال نهایی و حقیقی‌اش باشند. اما آدمی

باید بداند و آگاه باشد که این کمالات و لذات مانند سایر امور اعتباری لهو و لعب و زینت و تفاخر و تکاثر هستند. به همین دلیل در ابتدا به بیان آمد که اعتباریات و از جمله اثر هنری بودن و هنرمندبودن خیر بالذات نداشته و فقط وسایطی برای رسیدن به کمال حقیقی هستند.^۱

نتیجه

در مقاله حاضر نشان داده شد که چگونه می توان بر اساس این نظریه به تبیین مسائلی همچون تعریف هنر، رابطه هنر با حقیقت، هنر به عنوان وسیله رساندن آدمی به کمال حقیقی، رابطه هنر با زندگی فردی و اجتماعی و بیان مبانی معرفت شناسانه هنر که از مسائل مطرح در فلسفه هنر امروز هستند؛ پرداخت.

نتیجه این که بر اساس نظریه اعتباریات علامه طباطبایی می توان پنجره‌ای جدید را در بحث از چیستی هنر و هنرمند گشود. این نظریه دارای توانمندی‌هایی است که می توان بر اساس آن نظریه‌ای نظام مند را در فلسفه هنر تدوین نمود. البته و صد البته که این رأی نیاز به بحث و بررسی‌های دقیق و موشکافانه‌ای از سوی اهل نظر دارد؛ تا بتواند به نظریه‌ای پخته و شایسته نظام فلسفه و عرفان اسلامی تبدیل گردد.

منابع

- [۱] قرآن کریم
- [۲] افلاطون (۱۳۶۷). *دوره کامل آثار افلاطون*. ترجمه: محمدحسن لطفی، تهران، خوارزمی.
- [۳] جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۳). «شرحی بر رساله الولایه اثر ارجمند علامه طباطبایی». *میراث جاویدان*، قم، سال دوم، شماره ۶، ۹۲-۹۹.
- [۴] حسینی، عفت‌السادات و پرویز ضیاءشهبایی (۱۳۹۶). «پژوهشی در باب ادراک زیبایی، بر مبنای رأی علامه محمد حسین طباطبایی در فرق میان اعتباریات و حقایق». *پژوهش‌های فلسفی و کلامی*، قم، سال نوزدهم، شماره ۷۲، تابستان، صص ۱۲۱-۱۴۳.
- [۵] طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۸). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. مقدمه و پاورقی: مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا.
- [۶] _____ (۴). *الانسان والعقیده*، مصحح: علی اسدی و صباح ربیعی، قم، باقیات.

۱. این که کمال حقیقی آدمی چیست و چگونه از طریق اعتباریات، مخصوصاً هنر می تواند به کمال حقیقی خود دست یابد؛ داستان دلکشی دارد که بیان آن مجال دیگری را می طلبد.

- [۷] _____ (؟). *حاشیه الکفایه*. قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- [۸] _____ (؟). *مجموعه رسائل العلامة الطباطبایی*. محقق و مصحح: صباح ربیعی. قم، باقیات.
- [۹] _____ (؟). *نهایه الحکمه*. قم. موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- [۱۰] _____ (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. مترجم: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۱۱] کارول، نوئل (۱۳۸۷). *درآمدی بر فلسفه هنر*. مترجم: صالح طباطبایی، تهران، فرهنگستان هنر.
- [۱۲] بریس گات و مک آیورلوپس (۱۳۹۱). *دانشنامه زیبایی شناسی*. گروه مترجمان، تهران، فرهنگستان هنر.
- [۱۳] هیدگر، مارتین (۱۳۸۵). *سرآغاز کار هنری*. مترجم: پرویز ضیاء شهابی، تهران، هرمس.
- [۱۴] مریدی، محمدرضا (۱۳۹۵). *اقتصاد هنر ایران*. تهران، فرهنگستان هنر.
- [۱۵] مفتونی، نادیا (۱۳۹۳). *فارابی و مفهوم سازی هنر دینی*. ویراستار: محبوبه قاسمی ایمنجه، تهران، سوره مهر (وابسته به حوزه هنری).